



بررسی پیامدهای کاهش
باروری جمعیت و عوامل
تأثیرگذار در آن؛
دکتر محمد جواد محمودی



ستاد مردمی ایران جوان

حرکت مردمی گفتمانی فرهنگی افزایش جمعیت

مسئله‌ی نمای جوان برای کشور یک مسئله‌ی اساسی و مهم و تعیین کننده است. فرهنگ سازی در این مسئله مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را میزند؛ باید فرهنگ سازی بشود که متأسفانه امروز این فرهنگ سازی نیست، تعطیل است. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با

اعضای همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه ۹۲/۸/۶

این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم. بیانات رهبر معظم

انقلاب در دیدار کارگزاران نظام ۹۱/۵/۳

بسته تبلیغی جمعیت ویژه طلاب علوم دینی، مبلغین و ائمه جماعات مساجد

شعبان المعظم سال ۱۴۳۵ هجری قمری

بررسی پیامدهای کاهش باروری جمعیت و عوامل تأثیرگذار در آن؛ دکتر محمدجواد محمودی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

آدرس دبیرخانه: مشهد مقدس، خیابان امام خمینی (ره)، بین ۴۸ و ۵۰، پلاک ۹۰۲، تلفن: ۸۵۵۸۰۱۴-۰۵۱۱

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۳۳۰۰۱۳۹۲

پست الکترونیک: iranejavan@chmail.ir

پرسش: منظور از سیاست‌های جمعیتی چیست؟

پاسخ: هدف اصلی سیاست‌های جمعیتی، ارتقای شرایط زیستی و کیفیت زندگی همه مردم است. ما نیز به دنبال آماده ساختن آنها برای ایفای نقش فعال در فرایند توسعه اقتصادی هستیم. به عبارت دیگر، هدف اصلی سیاست‌های جمعیتی، رفاه و بهروزی گروه‌های مختلف جمعیتی است. سیاست‌های جمعیتی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، سیاست‌های تعدیل ساختاری یا متناسب‌سازی ساختار سنی و جنسی جمعیت در طول زمان؛ یعنی نباید اجازه دهیم اندام‌واره جمعیتی کشور، رشد موزون خود را چه از نظر سنی و چه از نظر جنسی از دست بدهد و نسبت بین جمعیت زنان و مردان باید حفظ شود. به عبارت دیگر، تعداد جوانان، نوجوانان، افراد مسن، به‌ویژه تعداد افراد در سن کار، باید یک رشد موزون داشته باشد. پس اولین هدف سیاست‌های جمعیتی، تعدیل ساختاری است. منظور از سیاست‌های جمعیتی، لزوماً کاهش یا افزایش جمعیت نیست؛ چه بسا در یک برهه‌ای، لازم باشد دنبال افزایش باروری، و در زمانی دیگر دنبال کاهش باروری باشیم. پس در سیاست‌های جمعیتی لزوماً به دنبال افزایش یا کاهش باروری نیستیم؛ منتها در حال حاضر افزون بر افزایش کمی جمعیت، دنبال افزایش کیفی جمعیت نیز خواهیم بود، که باید آنها را در سیاست‌های جامع جمعیتی لحاظ کنیم. بنابراین، در زمینه‌های آموزش، سلامت، اشتغال، محیط زیست، مسکن و تحکیم خانواده، باید سیاست‌های جامع جمعیتی داشته باشیم. پس به منظور ارتقای شرایط زیستی



و ارتقای کیفی زندگی مردم، سیاست‌های جامع جمعیتی باید همه شرایط یک جامعه را در نظر بگیرد؛ یعنی می‌توان گفت هدف مشابهی با تعریف توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد. به عبارت دیگر، اگر ما تعریف توسعه را افزایش سطح زندگی مردم، یا به عبارت علمی‌تر، تغییر بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع بدانیم، می‌توان گفت جهت سیاست‌های جمعیتی با تعریف و اهداف توسعه هم‌جهت خواهد بود.

پرسش: در دهه هفتاد، سیاست‌های جمعیتی در جهت کاهش جمعیت بود؛ چه ضرورتی وجود دارد که باید در این سیاست‌ها تجدیدنظر شود؟

پاسخ: همانطور که عرض کردم هدف سیاست‌های جمعیتی، ارتقای شرایط زیستی و کیفیت زندگی همه مردم کشور است. براساس بند ج قانون برنامه اول توسعه، می‌بایست از ۶/۵ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۷، به چهار فرزند به ازای هر مادر در سال ۱۳۹۰ می‌رسیدیم؛ اما در سال ۱۳۷۱ به این هدف دست یافتیم. متأسفانه ما بعد از سال ۱۳۷۱ یا ۱۳۷۲ تحولات جمعیت را رصد نکردیم، تا اینکه در سال ۱۳۷۹ به ۲/۱ فرزند به ازای هر مادر رسیدیم؛ اگر هر خانواده‌ای دو فرزند داشته باشد، این دو فرزند جایگزین پدر و مادر می‌شوند که در اصطلاح به آن نرخ جایگزینی می‌گویند؛ یعنی بعد از دو نسل، نرخ رشد جمعیت به صفر می‌رسد. اگر روند فعلی کاهش باروری در ایران ادامه یابد، نرخ رشد جمعیت صفر می‌گردد - در صورتی که تعداد فرزندان، زیر دو فرزند به ازای هر مادر باقی بماند - این روند کاهشی رشد جمعیت به سمت منفی شدن میل پیدا می‌کند. در غیر این صورت، در آن حد تثبیت می‌شود. به همین دلیل، باید در سیاست‌هایمان تجدیدنظر کنیم؛ زیرا نه‌تنها در سال ۱۳۷۹ به نرخ باروری ۲/۱ فرزند به ازای هر مادر رسیدیم، بلکه این روند



کاهشی نیز ادامه پیدا کرده است. ما در سال ۱۳۸۵ به نرخ باروری حدود ۱/۸ فرزند به ازای هر زن رسیدیم. در سال ۱۳۹۰ برآوردهای مرکز آمار و سایر متخصصان جمعیتی کشور، میزان باروری کل حدود ۱/۷ را نشان می‌دهد؛ هرچند سازمان ملل عدد ۱/۶ فرزند به ازای هر مادر را برای سال ۲۰۱۱ در ایران اعلام کرده است. بی‌شک اگر نرخ باروری، زیر دو فرزند باشد، در آینده چالش‌هایی را به همراه خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به راحتی این وضعیت را تحمل کند. این‌گونه نیست که اگر هرچه فرزند کمتری داشته باشید، زندگی شما نیز بهتر باشد. چه‌بسا با یک جمعیت تثبیت شده بتوان با دو فرزند جامعه را اداره کرد؛ ولی با کمتر از دو فرزند، دیگر در آینده جمعیتی با ساختار مناسب برای رشد و پیشرفت جامعه (در صورت نداشتن توان مهاجر پذیر) وجود نخواهد داشت که بخواهید آن را اداره کنید، که حالا زندگی خوب یا بدی داشته باشند.

پرسش: علت کاهش سریع باروری در این بازه زمانی چه بوده است؟

پاسخ: از وقتی خواستیم از ۶/۵ فرزند به ازای هر زن در برنامه اول به چهار فرزند در سال ۱۳۹۰ برسیم، دولت به طور رسمی وارد شد و قانون تنظیم خانواده را تصویب کرد؛ یعنی این که یکی از علت‌های کاهش سریع کاهش زاد و ولد خواست دولت بود. عامل دیگر، فتوای مراجع و عالمان مذهبی بود که توصیه کردند اگر فرزند کمتری داشته باشید، بهتر است. پس از آن، عوامل اقتصادی و اجتماعی، مانند افزایش اشتغال و باسواد شدن زنان، شهرنشینی، فردگرایی و در مجموع توسعه اقتصادی و اجتماعی باعث شد که نگرش‌ها تغییر پیدا کند. در این شرایط، همه به دنبال این بودند که با کار در بیرون از منزل، درآمد بیشتری کسب کنند و این فرآیند به افزایش رشد و پیشرفت اقتصادی کشور کمک کرد. بنابراین، والدین دیگر فرصتی برای فرزندآوری نداشتند. با همین شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» بود که به حداقل‌ها قانع شدند؛ یعنی حداکثر داشتن دو



فرزند، که به تدریج به تک‌فرزندی هم میل پیدا کرد.

پرسش: به نظر شما، مهم‌ترین عامل کدام یک بوده است؟

پاسخ: نمی‌توان یک عامل را بر دیگری ترجیح داد، ولی مردم موضوعات اقتصادی را یکی از مهم‌ترین عوامل می‌دانند. شرایط اقتصادی و اجتماعی، تورم و هزینه زندگی، در این زمینه تأثیر گذارند؛ منتها نمی‌توان یک عامل را به‌طور مشخص معین کرد. در مجموع، توسعه اقتصادی باعث به وجود آمدن چنین شرایطی شده است. در دیگر کشورهای جهان نیز آنهایی که توسعه یافته‌تر شدند، فرزند کمتری دارند. همچنین خانواده کشورهای فقیرتر، فرزندان بیشتری دارند. در شرایطی که ما $1/7$ یا کمتر از دو فرزند به ازای هر مادر داریم، بیشتر کشورهای آفریقایی بیش از شش یا هفت فرزند دارند. در کشور همسایه خودمان - افغانستان - هر خانواده بیش از شش فرزند دارد. بنابراین، یکی از علت‌های اصلی کاهش موالید در ایران، توسعه اقتصادی و اجتماعی است.

پرسش: وضعیت رشد شاخص ازدواج و ارتباط آن با جمعیت به چه صورت است؟

پاسخ: ما الآن مشکل تعداد ازدواج نداریم؛ هرچند می‌توان تشویق کرد تا افراد بیشتری ازدواج کنند. به هر حال، فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور موجب افزایش سن ازدواج می‌شود؛ اما الآن در کشور نرخ ازدواج خام یازده تا دوازده در هزار است که از اکثر کشورهای پیرامون، بیشتر است. در سال گذشته، حدود ۸۷۰ هزار مورد ازدواج در کشور وجود داشته است؛ یعنی نرخ یا شاخص ازدواج در کشور مناسب است. در سال ۱۳۷۵ شاخص ازدواج حدود ۱۳۰ بوده، بعد مقداری کمتر شده و به حدود ۱۱۰ رسیده و الآن این شاخص



۱۲۸ است؛ یعنی به تعداد زنان در سن باروری، ازدواج‌های ما افزایش یافته است. پس مشکل تعداد ازدواج نداریم؛ هرچند باید شرایط را برای ازدواج جوانان فراهم کند؛ ولی علت اصلی این کاهش باروری ناشی از کاهش تعداد ازدواج‌ها نیست. تحقیقات حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش باروری را ناشی از افزایش سن ازدواج و کاهش نسبی تعداد ازدواج‌ها دانسته است.

پرسش: آیا این عامل می‌تواند مؤثر باشد؟

پاسخ: مؤثر است، ولی علت اصلی این نیست؛ زیرا تعداد فرزندان افراد ازدواج کرده کم است. برای مثال، بعد از سال‌ها یک فرزند دارند؛ زیرا دیر ازدواج می‌کنند. اگر طول دوران باروری سالم زن را ۱۸ تا ۳۵ سال بدانیم - امروز میانگین سن ازدواج زنان ۲۳ - ۲۴ سال و مردان ۲۷ سال است - و زنان به طور معمول مطابق آمارها در ۲۳ سالگی ازدواج می‌کنند، اگر بخواهند معیارهای باروری سالم و فاصله زمانی را رعایت کنند، فقط دوازده سال زمان برای باروری دارند؛ یعنی یک زن بیش از چهار فرزند نمی‌تواند داشته باشد.

پرسش: مقام معظم رهبری فرمودند بررسی‌های علمی و کارشناسی نشان می‌دهد که اگر سیاست کنترل جمعیت ادامه یابد، در نهایت دچار پیری و کاهش جمعیت خواهیم شد. به نظر شما، چالش‌های جمعیتی ناشی از کاهش باروری چیست؟

پاسخ: اگر باروری کاهش یابد و هر مادر کمتر از دو فرزند داشته باشد، چالش‌های خاصی خواهد داشت؛ اولین چالش این‌که قدرمطلق جمعیت کم می‌شود. با کاهش تعداد فرزندان، میزان باروری کم می‌شود و با مشکل تجدید نسل مواجه می‌شویم؛ یعنی نمی‌توانیم نسلی را جای‌گزین خودمان کنیم. وقتی دو فرزند داریم،



حداقل یکی از آنها باید دختر باشد تا جای‌گزین مادر شود؛ چون او برای باروری مهم است؛ اما وقتی میانگین فرزندان $1/6$ یا $1/7$ به ازای هر زن باشد، یعنی هر مادر به‌ازای خودش، $0/8$ فرزند جای‌گزین می‌کند. این تعداد، حتی جای‌گزین خود مادر هم نمی‌تواند باشد. هنگامی که مادران تعداد دختر لازم برای جای‌گزینی را به دنیا نمی‌آورند، در طولانی‌مدت با نرخ رشد صفر و منفی مواجه خواهیم شد. آقای بونگارت (۱۹۹۷) می‌گوید برای اینکه نرخ رشد جمعیت منفی شود، سه شرط لازم است: الف) کاهش نرخ باروری به زیر $2/1$ فرزند؛ ب) ساختار سنی جمعیت به سال‌خوردگی میل کند؛ ج) توقف کاهش نرخ مرگ‌ومیر.

جامعه ما تاکنون تقریباً یک جامعه جوان بوده است، البته الآن به‌سمت میان‌سالی در حال حرکت است. در حال حاضر، نرخ مرگ و میر در کشور ما حدود شش در هزار بوده است؛ یعنی به‌ازای هر هزار نفر، شش نفر فوت می‌کنند؛ منتها از این به بعد به علت مسن شدن ساختار سنی نمی‌توانیم انتظار تثبیت یا کاهش نرخ مرگ و میر را داشته باشیم؛ بنابراین به علت اینکه ساختار سنی کشور ما مسن می‌شود، نرخ مرگ‌ومیر در سالهای آینده به هفت یا هشت نفر و بیشتر در هر هزار نفر می‌رسد؛ و هرچقدر این عدد افزایش یابد، قدرمطلق جمعیت بیشتر کاهش پیدا می‌کند. پس یکی از چالش‌های اصلی کاهش باروری، چالش تجدید نسل است. پیش‌ازاین، ۴۰ درصد جمعیت زیر پانزده سال بودند؛ ولی الآن این‌گونه نیست؛ در حال حاضر، حدود ۲۳ درصد جمعیت زیر پانزده سال است و این روند به‌سمت میان‌سالی و سال‌خوردگی در حال حرکت است. یکی از علت‌های اصلی پدیده سالمندی، کاهش باروری است. سالمندی درجات مختلفی دارد. اگر بیش از ۷ درصد جمعیت جامعه‌ای بالای شصت سال باشد، آن جامعه وارد مرحله اول سالمندی شده است؛ البته برخی نیز ۶۵ سالگی را مطرح می‌کنند. الآن حدود $8/2$ درصد جمعیت کشور ما به بالای شصت سال



رسیده است. سازمان ملل شصت سال را در نظر می‌گیرد؛ ولی اگر ۶۵ سال را در نظر بگیریم، الآن حدود ۶ درصد جمعیت ما بالای ۶۵ سال دارد. با این وضعیت، تا سال ۱۴۰۰ شمسی، جمعیت ما وارد مرحله سالمندی می‌شود. اگر بالای ۱۴ درصد جمعیت سالمند شود، مرحله دوم سال‌خوردگی، و اگر بیش از ۲۰ درصد جمعیت سالمند شود، می‌گوییم فوق سالمندی یا انفجار عمودی سالمندان.

پرسش: آیا در حال حاضر کشور چین چنین وضعیتی ندارد؟

پاسخ: در کشور ژاپن چنین اتفاقی در حال رخ دادن است و کشور چین نیز به سمت سالمندی می‌رود. ژاپن یکی از پیرترین جوامع دنیاست. در این کشور در سال ۱۹۵۰ میلادی یا ۱۳۲۸ شمسی به ازای هر ده نفر جمعیت زیر بیست سال، یک سالمند وجود داشته است. در حال حاضر، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵، به ازای هر نیم‌نفر زیر بیست سال، یک سالمند در پیرترین کشور، یعنی ژاپن وجود خواهد داشت. البته این وضعیت برای جامعه ایران نیز دور از دسترس نیست. میانه سنی کشور ما در سال ۱۹۵۰ میلادی یا ۱۳۲۹ شمسی، ۲۰ سال بوده که در سال ۲۰۰۰ به حدود بیست و دو سال رسیده است. این عدد در سال ۲۰۱۰ به ۲۷ سال، و در سال ۲۰۱۳ به حدود ۲۸ سال رسیده است. همچنین پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ میانه سنی جمعیت ایران به ۳۶ سال برسد؛ یعنی نصف جمعیت کشور بالای ۳۶ سال، و نصف دیگر آن پایین ۳۶ سال خواهد بود. همچنین در سال ۲۰۵۰ یا ۱۴۳۰، میانه سنی در ایران به ۴۷ سال خواهد رسید؛ یعنی حدود ده سال بیشتر از میانه سنی جهان است؛ زیرا میانه سنی جهان در آن سال حدود ۳۸ سال خواهد بود. میانه سنی کشورهای توسعه‌یافته در سال ۲۰۵۰، ۴۴ سال خواهد بود؛ البته سرعت روند کاهش باروری در



کشور ما در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته بیشتر بوده است. بنابراین روند سالمندی نیز بسیار تندتر از آنها خواهد بود؛ یعنی میانهٔ سنی کشور ما نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، در آینده حداقل چهار یا پنج سال بیشتر خواهد بود. سال خوردگی باعث می‌شود هزینه‌های بهداشتی و درمانی زیادتری را برای سال‌خوردگان پرداخت کنیم؛ زیرا نیروی جوان و نوجوان - نیروی صفر تا چهارده ساله - هزینه‌های کمتری دارد. افزون‌بر هزینه‌های بهداشتی و درمانی که خانواده‌ها می‌پردازند، سال خوردگی برای دولت‌ها نیز هزینه‌هایی مانند هزینه‌های مستمری دارد؛ زیرا نیروی کار هرچه سال‌خورده‌تر شود، دیگر از گروه نیروی کار خارج می‌شود و بازده زیادی ندارد و بازدهی او کم می‌شود؛ زیرا از لحاظ جسمانی قوای سال‌خوردگان کاهش می‌یابد؛ و ما فقط می‌توانیم از فکر، تجربیات و راهنمایی‌های آنها استفاده کنیم. به هر حال، باید نسلی در ادامهٔ آنها باشد تا از آنها حمایت کند. یک پدر و مادر، حداقل باید دو یا سه فرزند داشته باشند تا در دوران کهولت از آنها مراقبت و مواظبت کنند. اگر دو یا سه فرزند عقبهٔ سالمندان نباشند، آیندهٔ محتوم آنها رفتن به خانه‌های سالمندان است. یکی دیگر از چالش‌ها، کاهش افراد در سن کار است. هرچه تعداد افراد فعال بین ۱۵ تا ۶۵ سال کمتر شود، توان تولید کمتر، و پس از آن مصرف زیاد می‌شود. یکی از علت‌های رشد و توسعهٔ اقتصادی، گسترش بازار است؛ یعنی هم باید تولید کنید و هم بازاری برای مصرف باشد. بیشترین بهره‌مندی جامعه از افراد، در سنین کار است؛ زیرا در سنین کار مصرف کمتر و تولید بیشتر است. یعنی همیشه با مزاد تولید نسبت به مصرف مواجه هستید. هرچه این مزاد بیشتر شود، به نفع اقتصاد جامعه است. وقتی افراد در سن کار، کم باشند و یا به سمت سالمندی سوق داده شوند، بهترین وضعیت این است که به اندازهٔ مصرف، تولید خواهید داشت. در سنین نوجوانی انسان فقط مصرف‌کننده است؛ یعنی تا چهارده سالگی تولیدی ندارد؛ ولی این مصرف‌کننده



هزینه‌اش حداقل سه برابر کمتر از هزینه مصرف‌کننده دوران سالمندی است. بنابراین، کاهش باروری باعث می‌شود تعداد افراد در سن کار کمتر و سال خورده تر شوند.

چالش مهم دیگر، مهاجرت‌های بین‌المللی است. وقتی کشور با کاهش افراد فعال مواجه باشد، مهاجران بین‌المللی را از کشورهای اطرافمان می‌پذیریم؛ منتها وقتی مهاجران را می‌پذیریم، باید فرهنگشان را نیز قبول کنیم؛ این‌گونه نیست که آنها بیایند در کشور ما کار کنند، اما فرهنگشان را با خود نیاورند. این موضوع، تبعاتی برای کشور دارد. حضور آنها در کشور ناهنجاری‌هایی ایجاد می‌کند؛ اما چون نیروی کار ما کم می‌شود و حاضر نیستیم برخی از کارها را خودمان انجام دهیم، از نیروی خارجی برای کار دعوت می‌کنیم. بنابراین، پذیرش مهاجر نوعی اجبار است، نه انتخاب. پس کاهش باروری برای ما پیامدهایی دارد. البته در حال حاضر، شعار افزایش تعداد فرزند، حداقل تا همان نرخ جایگزینی، یعنی حداقل دو فرزند مطرح است؛ اما اگر کسی امکانات لازم را داشته باشد، داشتن بیشتر از دو فرزند را توصیه می‌کنیم؛ هرچند معتقدیم به هیچ وجه به دوران داشتن شش فرزند باز نخواهیم گشت. شرایط توسعه اقتصادی به‌گونه‌ای است که هم زن و هم مرد باید کار کنند. بنابراین، اگر زن و مرد بخواهند کار کنند، بعید می‌دانم به شرایط قبل بازگردیم. پس باید بین کار و خانواده سازگاری ایجاد کنیم؛ یعنی والدین بتوانند هم به تربیت فرزند و هم به کار کردن بپردازند که تا حدودی مشکل است. اگر بتوانیم در این کار موفق شویم، می‌توانیم یک الگوی موفق نیز برای سایر کشورهای دنیا باشیم.

پرسش: یکی از مباحثی که خانواده‌ها مطرح می‌کنند، وجود مشکلات و موانع اقتصادی است. مسئولان نیز می‌کوشند با ایجاد مشوق‌های اقتصادی، خانواده‌ها را به داشتن فرزند بیشتر ترغیب

کنند. آیا به نظر شما مشوق‌های اقتصادی فعلی، جبران‌کننده هزینه‌های مالی امروزی می‌باشد؟

پاسخ: لازم است به تجربه دیگر کشورها در این زمینه توجه کنیم؛ زیرا کاهش باروری مختص کشور ما نیست. کشورهای توسعه‌یافته از سال ۱۹۶۰ با کاهش باروری مواجه شدند. بنابراین، از آن زمان به فکر افزایش باروری‌شان بودند. ما اقدامات صورت گرفته توسط دولتهای مختلف را در جهت افزایش باروری بررسی کردیم؛ درمجموع به پنج طبقه‌بندی دست یافتیم که عبارت‌اند از: (۱) پاداش یا مساعده هنگام تولد فرزند؛ مبلغی که قبل یا در بدو تولد فرزند به والدین تعلق می‌گیرد که کمک هزینه والدین یا تولد نیز نامیده می‌شود. این امر در کشورهای مختلف متفاوت است. (۲) تخصیص مزایا به خانواده‌ها؛ مزایای نقدی یا غیرنقدی که به منظور رفاه و بهبود اوضاع والدین به آنها اختصاص می‌یابد و شامل مزایای نقدی، تخفیف مالیاتی و انواع یارانه می‌شود. این امر نیز در کشورهای مختلف متفاوت است. (۳) اجازه مرخصی به مادران؛ اجازه مرخصی به مادران شاغل در هنگام تولد فرزند و اطمینان از امکان بازگشت دوباره به کار که شامل مرخصی با حقوق و بدون حقوق می‌باشد. مدت مرخصی مادران در کشورهای مختلف متفاوت است. (۴) اجازه مرخصی به پدران؛ اجازه مرخصی به پدران شاغل در هنگام تولد فرزند و اطمینان از امکان بازگشت دوباره به کار. معمولاً مدت مرخصی پدران کوتاهتر از مدت مرخصی مادران است و در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. (۵) اجازه مرخصی به والدین؛ اجازه مرخصی به والدین شاغل و اطمینان از امکان بازگشت دوباره به کار. این مرخصی مکمل مرخصی مادران و پدران محسوب می‌شود و شامل مرخصی با حقوق و بدون حقوق می‌باشد. این نوع مرخصی نیز در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. و (۶) کمک هزینه مراقبت از فرزند؛ شامل دسترسی به کمک هزینه آموزشی یا آموزش رایگان، مهدکودک، کودکان و یا سایر خدمات



حمایتی برای فرزندان در سن مدرسه.

افزایش هزینه‌های اقتصادی موجب شده است تا هزینه تأمین فرزند افزایش یابد. بنابراین، برای تشویق خانواده‌ها برای داشتن فرزند بیشتر، باید هزینه تربیت فرزند را پایین بیاوریم و حداقل‌های شرایط فرزندآوری را برای مردم فراهم کنیم و دولت‌ها می‌توانند در این زمینه کمک کنند. پس پاداش و مساعدت در هنگام تولد فرزند، موضوع جدیدی نیست. بسیاری از کشورهای دنیا بعد از تولد فرزند، مبلغی را به والدین اهدا می‌کنند که به آن، کمک‌هزینه والدین یا تولد می‌گویند. در ایران نیز مطرح شد تا یک میلیون تومان به مادران هدیه تولد بدهند و موضوع جدیدی نبود؛ اما مشکل آن، این بود که چون بودجه آن پیش‌بینی نشده بود، در عمل با مشکل مواجه شد. با این حال، همه کشورهایی که در زمینه افزایش باروری مشوق ارائه می‌دهند این موضوع یعنی هدیه تولد را قبول دارند و به‌منزله یک تشویق در همه‌جای دنیا آن را انجام می‌دهند. ما نیز امیدواریم با تمهیداتی که نمایندگان محترم در مجلس شورای اسلامی انجام می‌دهند، قوانین تشویقی جامع برای افزایش باروری هرچه سریع‌تر تصویب شود و دیگر این مشکلات را نداشته باشیم. پس تخصیص مزایا به خانواده، اعم از مزایای نقدی یا غیرنقدی، تخفیف مالیاتی و انواع یارانه، در دنیا رایج است. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در همین قالب است. برای مثال، تخفیف مالیاتی برای فرزندان و مزایای نقدی، نمونه‌ای از این سیاست‌های تشویقی است. در کشورهای دیگر نیز ماهانه به‌ازای هر فرزند پول پرداخت می‌کنند. برای نمونه، در کانادا به‌ازای فرزند اول صد دلار پرداخت می‌کنند. در کشورهای اروپایی تا هزار دلار نیز می‌پردازند. منتها این پرداخت، حد معینی دارد؛ برای نمونه، به‌مدت یک یا دو سال این کار را انجام می‌دهند. بنابراین، پرداخت نقدی در کشورهای دیگر نیز وجود دارد و مسئله جدیدی نیست. در ایران نیز اجازه مرخصی به مادران شاغل



در هنگام تولد فرزند برای شیردهی وجود داشته است؛ اما باید به گونه‌ای این مرخصی تصویب شود که امکان بازگشت دوباره به کار را داشته باشد؛ یعنی وقتی مرخصی شیردهی یا زایمان می‌دهیم، باید بازگشت دوباره آنها را به کارشان تضمین کنیم تا به فرزندآوری تشویق شوند. مدت این مرخصی نیز در کشورهای مختلف، متفاوت است.

پرسش: آیا این مرخصی فقط برای دوران شیردهی است یا زمان بارداری را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ: همان قانون شیردهی از شش ماه به نه ماه تبدیل می‌شود؛ البته به شرطی که مادر متعهد شود به فرزند شیر دهد. دادن مرخصی به پدران که در سایر کشورها نیز وجود داشته، در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز تصویب شده است. سیاست‌های جمعیتی، جزء برنامه‌های طولانی‌مدت است؛ یعنی الآن برای چهل تا پنجاه سال آینده برنامه‌ریزی می‌کنیم. بنابراین، باید قوانین مربوط به آن در مجلس تصویب شود تا ماندگاری‌اش بیشتر شود. دادن مرخصی به پدران نیز جزء سیاست‌های تشویقی فرزندآوری در همه کشورهای دنیاست. اجازه مرخصی به والدین نیز به همین صورت است؛ یعنی افزون‌بر مرخصی به پدر و مادر برای تولد فرزند، مرخصی جداگانه‌ای نیز به آنها تعلق می‌گیرد. چه‌بسا فرزندشان سه یا چهارساله باشد که این به افزایش کیفیت زندگی آنها کمک می‌کند و مکمل مرخصی مادران و پدران است. موضوع دیگر، کمک‌هزینه مراقبت از فرزند است؛ یعنی فرزند را از یک کالای مصرفی، به یک کالای سرمایه‌ای تبدیل کنیم که شامل دسترسی به کمک هزینه آموزشی یا آموزش رایگان، مهدکودک، کودکان و سایر خدمات حمایتی از فرزندان در سن مدرسه است. همه این عوامل به افزایش کیفیت کمک می‌کند. البته باید روی مهدکودک یا کودکان و یا آموزش رایگان، نظارت دقیقی انجام شود تا به اهداف خود دست یابیم. کیفیت مورد نظر ما، داشتن فرهنگ



اسلامی است؛ نه اینکه فرزندانمان در مهدکودک‌ها براساس همان نگرش‌های غربی پرورش یابند. البته همه آن آموزش‌ها را نفی نمی‌کنیم؛ اما باید نظارت کنیم که صرفاً آن نوع آموزه‌ها آموزش داده نشود؛ آموزش‌هایی که مطابق با نیاز و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است، در مهدکودک‌ها ارائه شود. پس باید با توجه به تجارب دیگر کشورها، سیاست‌های تشویقی خودمان را اعمال کنیم.

پرسش: به نظر می‌رسد سیاست‌های تشویقی برای کارمندان، اعم از دولتی و غیردولتی، در مقایسه با دیگران بیشتر است؛ نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: این سیاست‌ها برای غیردولتی‌ها نیز هست؛ منتها دولت باید آن مقداری را که بخش خصوصی به زیرمجموعه خود می‌دهد، به او پرداخت کند. فردی که شغل آزاد دارد، سهمی را خودش تأمین می‌کند و بخشی را نیز کارفرما می‌دهد. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که دولت، هم سهم کارفرما و هم سهم شخص را پرداخت کند؛ زیرا اگر این هزینه را به بخش خصوصی تحمیل کنیم، مخالف اشتغال‌زایی مردان و زنان خواهد بود. بنابراین، برای بخش خصوصی نیز باید مواردی را در نظر بگیریم. برای مثال، باید تسهیلات بانکی و هدیه تولد را، هم به کارمندان و هم غیرکارمندان بدهیم. در غیر این صورت، به نتایج مطلوبی دست نخواهیم یافت.

پرسش: اگر این موارد در مجلس به قانون تبدیل شود، اما مسئولان اجرایی و دولتی، آن را عملیاتی نکنند، چه تبعاتی خواهد داشت؟

پاسخ: مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، قانون رسمی است؛ یعنی مصوبات شورای عالی انقلاب



فرهنگی که دربارهٔ افزایش باروری تصویب شده است، به خودی خود قابلیت اجرایی دارد؛ اما برخی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به تمهیدات بودجه‌ای نیاز دارد. به همین دلیل، آنها را به مجلس برده‌ایم تا ضمانت اجرایی پیدا کند و تداوم داشته باشد؛ زیرا اگر قوانین مصوب اجرا نشود، به ضد خودش تبدیل می‌شود.

پرسش: آیا بین میزان باروری کل و درآمد سرانه، رابطهٔ مستمر و هم‌بستگی مثبتی وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: بیشتر مردم، مسائل اقتصادی را مانع اصلی می‌دانند؛ درحالی‌که الآن در بسیاری از کشورهای فقیر دنیا، میزان باروری بالاست. ما برای اینکه به سمت فرزندآوری حرکت کنیم، به حداقل‌هایی نیازمندیم تا ازدواج و فرزندآوری انجام شود. آنچه امروزه در کشورهای دنیا بررسی می‌کنند، رابطهٔ بین نرخ باروری و درآمد سالانه است؛ اما به این نتیجهٔ قطعی نرسیده‌اند که هرچه درآمد سرانه بیشتر باشد، باروری هم بیشتر است.

پرسش: یعنی افرادی که سرمایه‌دارترند، تعداد فرزند بیشتری دارند؟

پاسخ: چنین رابطه‌ای برقرار نیست. این موضوع، چارچوب نظری دارد. آقای مایکل تودارو مطالعه‌ای را در سه مرحله در حدود دوازده کشور دنیا انجام داده است؛ او می‌گوید در این کشورها هیچ رابطهٔ خاصی بین مقدار درآمد سالانه و نرخ زادوولد پیدا نکردم. یعنی در مواردی میزان تولید بالا، ولی میزان زادوولد پایین بوده است و در برخی موارد که تولید پایین بوده، زادوولد افزایش داشته است. ولی در برخی از آن کشورها، نرخ رشد تولید سرانه، و نرخ زادوولد رابطهٔ معکوس داشته است؛ یعنی با افزایش نرخ تولید سرانه، باروری کاهش یافته است. یعنی رابطهٔ مستقیمی پیدا نکرده است.



وی در مطالعه‌ای دیگر، رابطه مستقیمی بین توزیع درآمد و نرخ زادوولد یافته است و آن اینکه هرچه توزیع درآمد عادلانه‌تر بوده، نرخ زادوولد نیز کاهش یافته است. یکی از دلایل کاهش باروری و فاصله طبقاتی نسبت به قبل در ایران نیز همین مسئله است؛ یعنی چارچوب نظری آقای مایکل تودارو نیز این موضوع را تأیید می‌کند. ایشان زمانی این موارد را مطرح کرد که همه کشورهای دنیا به دنبال کاهش مولید بودند. از این رو، توصیه می‌کرد اگر می‌خواهید کاهش مولید داشته باشید، فاصله طبقاتی را کم کنید. صاحب‌نظران در مطالعه‌ای دیگر می‌گویند، بین درآمد سرانه و باروری رابطه خاصی پیدا نکردیم. تقریباً در اکثر کشورهایی که درآمد سرانه آنها کمتر از ۵۰۰۰ دلار است، نرخ باروری‌شان بالای ۲/۵ فرزند به ازای هر مادر بوده است؛ اما وقتی درآمد سرانه‌شان افزایش یافته و به ده هزار یا بیست هزار دلار رسیده، مشاهده شده است باروری آنها کمتر از دو و نیم فرزند است؛ یعنی باروری کشوری که حدود پنج هزار دلار درآمد سرانه دارد، حدود دو فرزند است. باروری کشور آمریکا نیز که سالانه ۴۵۰۰۰ دلار درآمد دارد، حدود دو فرزند است. پس هیچ رابطه خاصی با هم ندارند. در کشور ما نیز افراد ثروتمند فرزندان بیشتری ندارند؛ به عکس، افراد فقیر جامعه، فرزند بیشتری دارند. البته منظورم این نیست که خانواده‌ای که فرزندان بیشتری دارد، کیفیتش پایین‌تر است؛ زیرا همیشه خانواده کم فرزند، به معنای کیفیت بیشتر نیست. پس یکی از عوامل کاهش تعداد فرزند، اقتصادی است؛ اما این تنها عامل نیست. درآمد سرانه کشورهای توسعه‌یافته خیلی بیشتر از ماست و همه آنها از ما ثروتمندترند. در این صورت، آنها نباید با معضل کاهش فرزند مواجه می‌شدند. اینکه صرف داشتن مسکن و شغل باعث حل شدن مشکل تعداد فرزند می‌شود، ساده‌انگاری است؛ زیرا الآن حدود ۷۰ درصد مردم ایران دارای مسکن ملکی هستند؛ یعنی مسکن برای خودشان است. پس اگر فقط با مسکن، مشکل حل می‌شد،



دیگر در آن قشر نمی‌بایست مشکل تعداد فرزندان کمتر می‌داشتیم؛ می‌بایست تعداد فرزندان دست‌کم بالای سه فرزند می‌بود. الآن نرخ رسمی بیکاری ۱۲ تا ۱۳ درصد است؛ اگر آمار غیر رسمی بیکاری را ۲۰ درصد باشد، بنابراین حدود ۸۰ درصد مردم شغل دارند. پس چرا آنها فرزند بیشتر ندارند؟ پس ساده‌انگارانه است که بپنداریم با داشتن مسکن و شغل، مشکل حل خواهد شد؛ زیرا این مسکن، رایگان به دست نیامده؛ بلکه با پس انداز و وام تهیه شده است. از این‌رو، باید بخش زیادی از درآمد ناشی از شغل را برای قسط مسکن پرداخت کنید. افزون بر این، مخارج روزمره زندگی نیز هست. پس هم مرد و هم زن باید به شدت کار کنند تا هزینه‌های خود را تأمین کنند. در نتیجه، وقتی برای بچه‌دار شدن ندارند؛ این همان مشکلی است که ما با آن مواجه شده‌ایم. البته به نظر من دولت باید برای تسهیل ازدواج و تهیه مسکن، تسهیلات لازم را فراهم آورد. تهیه شغل وظیفه اصلی دولت‌هاست؛ اما اینکه فکر کنیم با داشتن شغل و مسکن، مشکل کاهش باروری حل می‌شود، این گونه نیست؛ یعنی مسائلی مانند تغییر نگرش فرهنگی، شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش برجسته تری دارند.

پرسش: جامعه ما اسلامی و دینی است و این پشتوانه خوبی برای این موضوع است. اینکه اعتقاد داشته باشیم روزی رسان خداست، به تحقق این هدف کمک می‌کند. دست‌اندرکاران امور دینی چه نقشی در این زمینه می‌توانند ایفا کنند؟

پاسخ: به هر حال، بر اساس اعتقادات دینی ما، تربیت نیروی کار مطلوب بسیار مهم است. نیروی کار، یکی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی است. اما نیروی کار مطلوب خود به خود ایجاد نمی‌شود. این نیروی کار را باید ایجاد کرد. باید در نیروی کار تحرک به وجود آورد؛ به گونه‌ای که یاد بگیرد انضباط، تحرک و علاقه به



محصول تولیدی داشته باشد؛ چگونه پس انداز بکند و کار گروهی انجام دهد. از طرف دیگر، باید زهد و تقوا داشته باشد، صادق و قانون گرا باشد. اگر نیروی کار مطلوب ایجاد شود، خودبه خود به رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک می کند و دیگر نیرویی سربار جامعه نمی شود؛ یعنی بازدهی و تولید نهایی آن بیشتر از مصرفش می شود. پس اگر زهد و تقوا پیشه کنیم و به خداوند متعال یقین داشته باشیم، خداوند می فرماید ما اول روزی به فرزند و بعد به والدین می دهیم؛ مانند اعتقادی که به مهمان داریم که حبیب خداست و روزی اش را با خودش می آورد. چرا خمس می دهیم؟ هرچه خمس دهیم، از سوی دیگر مالمان بیشتر می شود. اگر به این موضوع اعتقاد داشته باشیم که فرزند بیشتر، زندگی بهتر را به دنبال خواهد داشت، دیگر از فرزندآوری ترس نخواهیم داشت.

همه سیاست های تشویقی در جهت حمایت از خانواده است که بتوانیم آنها را برای تربیت فرزندانشان ترغیب کنیم. اما پرسش این است که آیا سیاست های تشویقی تأثیرگذارند یا خیر؟

ما نتیجه مطالعه بسیاری از کشورهای دنیا و مقالاتشان را جمع کردیم که حدود هزار صفحه است. در مجموع، برای کشور کانادا سه کار انجام شده است. کشور کانادا بیشترین سرانه مهاجرت را دارد. علت اصلی آن نیز باروری پایین جمعیت کشور کانادا نسبت به وسعت زیاد آن است. آنها برآورد کرده اند که هزینه تربیت فرزند، حداقل حدود ۱۵۴۰۰۰ دلار است. در آنجا تأثیر کمک هزینه فرزند بر باروری در طول زندگی (باروری تکمیل شده) به علت اینکه کمک هزینه ها خیلی کمتر از ۱۵۴۰۰۰ دلار است، خیلی زیاد نیست؛ بنابراین تشویق های صد یا دویست دلاری نسبت به هزینه تربیت فرزند در ایران خیلی زیاد نیست؛ اما بی شک در رتبه تأثیر دارد. چه بسا شما قصد داشته باشید در طی بیست سال سه فرزند داشته باشید؛ اما اگر تشویقتان کنند، ممکن است



این سه فرزند را در طول نه سال به دنیا آورد؛ یعنی هر سه سال یک فرزند. بنابراین، توصیه می‌کنند هزینه مشوقهای مالی در کشورهایی مانند کانادا، باید تقریباً نزدیک ۱۵۴۰۰۰ دلار، یعنی معادل هزینه تربیت فرزند در آن کشور باشد. پس هرچه بیشتر تشویق کنند، بیشتر اثر می‌گذارد.

یکی دیگر از کارهایی که در کشور کانادا انجام شده، در نظر گرفتن سیاست‌های تشویقی خیلی قوی برای تولد فرزند سوم است. در مطالعه‌ای دیگر، در بخش جامعه‌شناسی، یکی از دانشگاه‌های معروف کانادا معتقد است، اثر سیاست‌ها تشویقی بر زمان تولد بچه‌ها است تا بر باروری تکمیل شده، باز هم همان رتبه یعنی تعداد فرزندان‌شان که می‌خواستند در عرض پانزده تا بیست سال به دنیا بیاورند، سعی کردند زودتر به دنیا بیاورند.

در کشور استرالیا، نتایج نشان داد ده ماه بعد از شروع این برنامه، افزایش مهمی در تولدها رخ داد، و این افزایش کلی تا پایان دوره مشاهده شد و تداوم داشت. مطالعه دیگری در استرالیا نشان می‌دهد مشوق پولی، راه‌حل رضایت‌بخشی برای کاهش میزان باروری عمومی و یا افزایش آن است - البته چه‌بسا در مراحل مختلف فرق کند - پس می‌توان به مشوق‌های پولی برای افزایش باروری امیدوار بود.

مطالعه دیگری که در سال ۲۰۱۰ در استرالیا انجام شده، بیانگر آن است که بن فرزند، افزایش معنادار قصد فرزندآوری در زنان را به همراه داشته است؛ یعنی کمک کرد که زنان قصد فرزندآوری‌شان را افزایش دهند. با این سیاست تشویقی، بیشترین افزایش فرزندان، در بین زنان خانوارهای کم‌درآمد اتفاق افتاد. البته مطالعات دیگر در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که همه‌جا این‌گونه نیست. برای مثال، یک درصد افزایش درآمد اقشار کم‌درآمد، به همان میزان موجب افزایش تعداد فرزندان نخواهد شد؛ یعنی اگر یک درصد درآمد را افزایش دهید، میزان فرزندآوری یک درصد افزایش نخواهد یافت؛ زیرا در بسیاری از کشورهای دیگر،



به‌ویژه در کشور ما، اقشار کم‌درآمد نیازهای دیگری دارند که این پول را صرف آن نیازها می‌کنند. بنابراین، به‌سمت افزایش فرزند نمی‌روند. این نکته را در ایران نیز تجربه کرده‌ایم. در دو سال اخیر، از زمان هدفمند کردن یارانه‌ها و دادن پول نقد به مردم، میزان باروری افزایش نیافته است. پس در ایران نیز می‌تواند این نگرانی وجود نداشته باشد که اگر بُن فرزند به اقشار روستایی بدهیم، جمعیت بیش‌ازحد رشد کند. همچنین کُشش درآمدی اقشار ثروتمند نیز پایین است؛ یعنی یک درصد افزایش درآمد در آن قشر، باعث افزایش یک درصدی باروری نمی‌شود. پس افزایش درآمد در قشر بالا و پایین جامعه خیلی تأثیری ندارد. این افزایش درآمد، مربوط به قشر متوسط است.

در کشور آمریکا مطالعات زیادی انجام شده است که به دو مورد آن اشاره می‌کنم. در آنجا به مردم اعتبار مالیاتی دادند؛ یعنی از افرادی که فرزند بیشتری داشتند، مالیات کمتری گرفتند. این توسعه اعتبار مالیاتی، باعث افزایش تعداد فرزندان اول زنان ازدواج کرده شد و ازدواج در بین زنان مجرد دارای فرزند را نیز تقویت کرد. در کشور آمریکا فرزندآوری خارج از تشکیل خانواده نیز هست و این قانون باعث شد ازدواج کنند و از مزایای این قانون بهره ببرند. نتایج مطالعه دیگری در آمریکا نشان می‌دهد، افزایش صد هزار دلاری در دارایی مسکن در بین صاحبان املاک، باعث شد حدود ۱۸ درصد احتمال داشتن فرزند در بین آنها زیاد شود. در کشور انگلستان نیز مطالعات زیادی انجام شده است که یکی از آنها را بیان می‌کنم. در آنجا نیز به خانواده‌ها اعتبار مالیاتی می‌دادند. اعتبار مالیاتی باعث شد تا زنان مجرد با کاهش احتمال تولد و طولانی کردن فاصله ممکن بین تولدها در همه رتبه‌های بین آنها به این برنامه پاسخ دهند و زنان تک فرزند نیز تشویق شدند تا فرزند دوم را نیز به دنیا آورند. در کشور فرانسه نیز سه مطالعه انجام شده است. همه مطالعات نشان





میدهند که تشویق‌های مالی در رتبه تولد، تعداد فرزند و باروری، در کل تأثیرگذار بوده است. مطالعه اول نشان می‌دهد مشوق‌های مالی در تعیین تصمیم‌های باروری در فرانسه نقش مهمی ایفا می‌کنند. کمک بدون شرط برای حمایت از فرزند، به‌ازای هر سه درصد از تولید ناخالص داخلی، باعث افزایش $0/3$ واحدی میزان باروری کل می‌شود؛ یعنی اگر به‌اندازه سه درصد میزان تولید ناخالص داخلی، مشوق به مردم ارائه دهید، $0/3$ واحد به واحد باروری اضافه می‌شود. اگر این موضوع در ایران اتفاق بیفتد، مشکل باروری در این مقطع حل می‌شود؛ بدین معنا که اگر الآن میزان باروری $1/7$ فرزند به ازای هر مادر باشد، با $0/3$ افزایش، میزان باروری به دو فرزند می‌رسد. افزایش بدون شرط 150 یورو بُن فرزند در ماه برای فرزند سوم، بیشتر تأثیرگذار است.

در کشور فرانسه، هر سه سال یک‌بار آثار سیاست‌های تشویقی را بررسی می‌کنند؛ مطالعاتی که در زمینه اثرگذاری مشوق‌ها بر باروری انجام شده اند، و مورد بررسی قرار گرفته اند تأثیر مهم مشوق‌ها در افزایش باروری را نشان می‌دهند. مطالعات کشور اتریش نشان می‌دهد مادرانی که در گروه مطالعه بودند، پانزده درصد بیشتر احتمال داشتن فرزند اضافه در سه سال آینده را داشتند؛ نه‌تنها در زمان تولد، بلکه در تعداد فرزندان. مطالعه دیگری در اتریش نشان می‌دهد هم مشوق‌های ساختاری و هم مشوق‌های مالی بر نیت داشتن فرزند دیگری، تصمیم در داشتن فرزند و همچنین داشتن اولین فرزند یا فرزند بعدی، زودتر اثرگذار خواهد بود؛ یعنی آنها سیاست‌های مالی و مشوق‌های ساختاری را از هم تفکیک کرده‌اند؛ هرچند به نظر می‌رسد در کسانی که هیچ فرزند ندارند، مشوق‌های مالی بیشتر تأثیرگذار باشد؛ درحالی که در افرادی که فقط یک فرزند دارند، مشوق‌های ساختاری بیشتر موجب افزایش باروری می‌شوند؛ البته ساختار بدین معنا که باید

ساختار زندگی و شکل کار کردن عوض شود. کار شبانه‌روزی باعث می‌شود که نتوانیم به مشوق‌های مالی پاسخ بدهیم؛ ولی اگر ساختار من عوض شود و قرار باشد برای مثال، فقط از صبح تا ساعت چهار بعدازظهر کار کنم و همسرم شغلی مانند معلمی داشته باشد، ساختار زندگی شغلی من عوض شده است. بنابراین، مشوق ساختاری برای فرزند بیشتر تأثیرگذار است. پس مشوق‌های ساختاری موجب افزایش بارداری می‌شوند. بیشتر پژوهش‌ها اثبات می‌کند مشوق‌های مالی و ساختاری اثرگذارند و بی‌شک بر رتبه اثر می‌گذارند؛ یعنی موجب می‌شوند سریع‌تر به تعداد فرزندان دلخواه دست یابند و در طولانی‌مدت بر باروری، و در مجموع بر تعداد فرزندان تأثیرگذار باشند.

نکته پایانی اینکه، هیچ‌یک از اینها بدین معنا نیست که اگر سیاست‌های تشویقی در این کشورها اثرگذار و مثبت بود، در کشور ایران نیز کارآمد باشد؛ حتی اگر در مواردی در آن کشورها سیاست‌های تشویقی اثر منفی داشته است، بدین معنا نیست که در کشور ایران نیز اثر منفی بگذارد. باید با توجه به تجربیاتی که در کشورهای دیگر هست، سیاست‌ها را در ایران پیگیری و و ارزیابی کنیم. برای مثال، در کشور فرانسه هر سه سال میزان تأثیرگذاری این سیاست‌ها را ارزیابی می‌کنند. در ایران نیز باید چنین کاری را انجام دهیم و براساس نتایج این ارزیابی، سیاست‌هایمان را اصلاح کنیم.





عوامل کاهش جمعیت و موجبات افزایش جمعیت به نحو مطلوب و با اعتدال متناسب، درست سنجیده
بشود، مطرح بشود [تا] افناع بشوند افکار نخبگان . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای
همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه ۹۲/۸/۶